

جلسه پنجم

نشست مجازی

# خیابانها



بررسی اقدامات شاخص مردمی،  
بررسی جوانب حضور مردم در  
خیابانها و استمرار آن

حجت الاسلام دکتر مجتبی نامخواه

استاد دانشگاه



سرکار خانم امینی

طرح موبک پرچم دوزی از زنجان



شنبه ۲ خرداد ۱۴۰۵

ساعت ۱۶:۰۰



بسم الله الرحمن الرحيم خلاصه‌ای از جلسه گذشته خدمت عزیزان عرض کنم؛ جلسه گذشته در خدمت یکی از فعالین فرهنگی و اجتماعی و از حلقه‌های میانی استان مازندران، آقای مجتبی بابایی بودیم. ایشان توانستند با بهره‌گیری از طرح چادر من پرچم امام حسین علیه السلام خانم طاهری که در سایت حرکت بود، چندین طرح را در ایام جنگ تحمیلی چهل روزه راه‌اندازی کنند. الحمدلله و المنة این طرح و اقدامات همچنان ادامه دارد.

شاید دوستانی تازه به جمع ما اضافه شده باشند لذا نشست خیابان را معرفی می‌کنم. در نشست خیابان در خدمت فعالین فرهنگی اجتماعی و حلقه‌های میانی هستیم که در سطح کشور در حال جهاد و خدمت‌رسانی به مردم هستند. هدف ما از برگزاری نشست خیابان پوشش دادن به اقدامات و فعالیت‌هایی است که توسط فعالین مردمی در حال انجام است. ما می‌خواهیم اقداماتی که در کف میدان و خیابان‌ها و در تجمعات در حال برگزاری است را پوشش دهیم و بازتابی نسبت به این اقدامات داشته باشیم. علاوه بر آن به این موضوع که چگونه اقدامات و تجمعات مردمی که الان در حال شکل‌گیری است را ادامه داده و تداوم ببخشیم و به چه صورت از ظرفیت مردم که ۸۴، ۸۵ شب پای کار انقلاب و نظام جمهوری اسلامی بودند استفاده کنیم نیز می‌پردازیم.

در این هفته در خدمت سرکار خانم امینی از زنجان هستیم. از شهری که اجتماعات بی‌نظیر آن در ایام محرم و در روز تاسوعا و عاشورا معروف است، زنجان به مردم متدین و انقلابی معروف است. ان‌شاءالله در این جلسه از اقداماتی که سرکار خانم امینی در شهرشان زنجان انجام دادند و طرحی که در ایام جنگ چهل روزه با نام موکب پرچم‌دوزی راه‌اندازی کردند، خواهیم گفت. خانم امینی در خدمت شما هستیم.

سلام وقتتان به خیر خیر مقدم عرض می‌کنم، ابتدای امر توضیحی اجمالی در مورد طرح‌تان داشته باشید تا بعد سوالات را از محضرتان بپرسم.

خانم امینی: بسم الله الرحمن الرحيم، رب اشرح لی صدري و یسر لی أمری و احلّ عقده من لسانی یفقهوا قولی، با عرض سلام و خدا قوت خدمت حضار گرامی و شما. از حضورتان سپاسگزارم، امروز اینجا گرد هم آمدیم که با نگاهی نو و امیدی تازه به موضوعی بپردازیم که همگی به نوعی با آن درگیریم. توفیقی شد تا بنده در این جمع صمیمی حضور داشته باشم و ان‌شاءالله با شما به گفتگو بنشینیم. بالاخره هر قدمی که امروز برای رشد و تغییر



برمی‌داریم، در حال رقم زدن فردایی روشن‌تر برای خودمان و دیگران هستیم.

بنده خانم امینی هستم، خادم نذر پرچم و از جبهه فرهنگی استان زنجان. نمی‌دانم چقدر با موکب نذر پرچم آشنا هستید، کلی بگویم؟

**بله بله، ابتدای امر معرفی نسبت به طرح داشته باشید بعد من سوالات را از محضرتان می‌پرسم.**

ما ۶۵ روز است که موکب نذر پرچم را راه‌اندازی کردیم، با توجه به استقبال مردم از تجمعات و پرچم‌گردانی با خیلی از کمبودها مواجه شدیم که یکی از آنها کمبود پرچم بود؛ هزینه پرچم‌ها بالا بود و تصمیم گرفتیم طرحی را با هم راه‌اندازی کنیم که راحت بتوانیم تولید پرچم داشته باشیم و با قیمت خیلی کمتر عرضه کنیم. بخش بعدی آن این بود که در قالب یک پک به درب منازل برود، در مناطق خاص استان زنجان که همان مناطق حاشیه‌نشین و شهرستان‌های زنجان است. اولین موکب را در میدان انقلاب زنجان راه‌انداختیم و پانزده موکب دیگر در سایر نقاط زنجان نیز راه‌اندازی شد.

**خیلی عالی، خدا قوت. جرقه این قضیه که دغدغه در ذهن شما شکل گرفت که این طرح و ایده را اجرایی و عملیاتی کنید از کجا آغاز شد؟**

در زنجان استقبال خیلی خوبی از تجمعات شد و واقعا مردم پای کار هستند. ما تصمیم گرفتیم بر اساس آماری که گرفته بودیم و پرچم‌هایی که به ما رسید، کار را انجام دهیم، گفتند برخی از مناطق حاشیه‌نشین زنجان پرچم ندارند و کمبود پرچم وجود دارد، دوست دارند تجمعاتی را برگزار کنند، خودمان رفتیم و از نزدیک دیدیم که در برنامه‌هایشان پرچم نداشتند، یکی دو تا داشتند و اینها را تحویل می‌دادند و شب تحویل می‌گرفتند. هزینه پرچم‌ها هم یک‌دفعه بالا رفت، پرچمی که می‌توانستیم پنجاه، شصت تومان بگیریم به ۱۰۰، ۱۵۰ و ۱۸۰ رسید. دیدند که استقبال خیلی بالاست قیمت‌ها را هم بالا بردند. گفتیم می‌توانیم این را از تهران سفارش بدهیم که ارزان‌تر بیاید و مناطق هم به پرچم دسترسی داشته باشند و تجمعات‌شان پرشور شود.



خیلی عالی، وقتی خواستید موبک را راه اندازی کنید، کار را شروع کنید و به دوخت و دوز پرچم بپردازید، قطعاً یک تیم جمع آوری کردید و پای کار آوردید، چطور توانستید افراد و اعضای تیم را اقناع کنید؟ یا اصلاً چطور این تیم را جمع کردید؟ شکل گیری تیم از کجا بود و چطور توانستید دوستانتان را اقناع کنید که پای این کار بیایند؟

سری اولی که این تصمیم را گرفتیم موبکی را از مسئول موبک گرفتیم. روز اول خودمان چهار عدد چرخ آوردیم که چرخ های خودمان بود و خیاط هم نداشتیم. گفتیم به آنجا برویم و ببینیم استقبال مردم چطور است. شب اولی که چهار تا چرخ را در موبک قرار دادیم چند نفر از خانم ها آمدند گفتند برای چه این چرخ ها را آوردید؟ گفتیم قرار است پرچم بدوزیم، گفتند ما خیاط هستیم و می توانیم کمک تان کنیم، اگر خواستید بگویید شرایطش چیست. شب اول همین طوری چند نفر آمدند پشت چرخ نشستند و چند تا پرچم دادیم دوختند. دیدیم همان شب اول استقبال خیلی زیاد است. فکر کنم بیست یا سی نفر خیاط پذیرش کردیم، خودجوش آمدند و گفتند ما دوست داریم کمک تان کنیم. بنده اسم خیاط های بزرگوار را نوشتم و از فردا شب دیدیم خدا را شکر استقبال خیلی خوب شد و صد در صد نمی شود با این چهار تا چرخ کار را پیش برد. موبک را بزرگتر کردیم و چرخ هایمان را به ۲۲ عدد رساندیم. در دو شیفت کارها را پیش می بریم، از ساعت پنج تا هشت و هشت تا دوازده؛ بعد از ظهر ۲۲ چرخ و ۲۲ چرخ شب داریم. به جز چرخ کارها چند نفر هم برش کار داریم. پرچم ها را برش می زنند و خانم ها می دوزند.

**پرچم هایی که می دوزید پرچم های ایران است یا پرچم های دیگر هم هست؟**

فقط پرچم ایران.

**چطور پرچم ها را به متقاضی و نیازمند اصلی می رسانید؟ راه اتصال شما به تجمعات و فرستادن پرچم ها چیست؟ چطور توانستید شبکه ای راه اندازی کرده و برای سایرین ارسال کنید؟**

کلا کار موبک نذر پرچم مردمی است. گروه هایی را تشکیل دادیم؛ از مساجد، از نوجوان هایی که خودشان دوست داشتند همکاری کنند، به صورت چند نفری گروه شان کردیم و به روستاها و مناطق شهرستان ها رفتند و بررسی کردند. تقریباً نظرسنجی و آمارگیری شد. پرچم ها را از روی آمارها تحویل مناطق می دهیم. کل کارمان مردمی است و با گروه یا ارگان خاصی کار نمی کنیم.



## تأمین مالی شما هم از سمت مردم است؟

بله

به طور مثال تهیه پارچه برای پرچم یا تهیه خود پرچم و منابع مالی که خرج می‌کنید به چه صورت است؟ اگر اینها را مفصل‌تر توضیح دهید، ممنون می‌شوم.

کل هزینه‌ها با نذورات مردمی است. آنها که به تجمع می‌آیند، می‌بینند، روی بنر موکب نوشته است: نذر پرچم. نذر پرچم که می‌گوییم، خیلی بیشتر دوست دارند کمکمان کنند. تا الان هزینه‌ها خیلی خوب بوده است. خانمی آمد و گفت دوست دارم شما برایم دعا کنید، من هزینه خیلی زیادی را نذر پرچم کردم و حاجتشان را گرفتند. این بنده خدا خانم مسنی بود. هزینه زیادی را تقبل کردند. با این نذورات تا الان ۱۶۰ طاقه پرچم گرفتیم، هزینه هر طاقه هم چهار میلیون و پانصد نزدیک به پنج تومان است. کلا همه اینها با نذورات است. شب‌های اول کارت‌خوان نداشتیم، هزینه‌ای هم نمی‌گفتیم. خودشان می‌آمدند و خودجوش نذورات می‌دادند. اما شب‌های دیگر گفتند اگر کارت‌خوان داشته باشید، راحت‌تر می‌توانیم پول بدهیم. کارت‌خوان هم تهیه کردیم. الان هر شب هزینه‌هایی جمع می‌شود. با این هزینه‌ها ما پرچم‌هایمان را از تهران سفارش می‌دهیم، چون در تهران نسبت به سایر مناطق بهتر و ارزان‌تر درمی‌آید.

الان پرچم‌هایی که سفارش می‌دهید از این پرچم‌های یکسره است که بعد شما جداسازی می‌کنید، درست است؟

بله، طاقه است.

چطور توانستید این کار را در شهرک‌های اطراف و شهرهای اطراف زنجان گسترش دهید؟ چطور توانستید آن ظرفیت‌ها را هم فعال کنید؟ با توجه به اینکه فرمودید کل کار و ظرفیت آن مردمی بوده و شما بدون هیچ کمکی از ارگان و نهادی کارها را پیش بردید. با توجه به تجربه‌نگاری که از زحمات شما صورت گرفته و ان‌شاءالله در سایت مدرسه حرکت هم بارگزاری می‌شود و دوستان می‌توانند این تجربیات و مراحل را که شما پشت سر گذاشتید، مطالعه کنند، چطور توانستید این موکب را در شهرک‌های اطراف هم فعال کنید؟

ما از هر منطقه زنجان خیاط داشتیم. رفت و آمد و آوردن چرخ برای آنها سخت بود یا می‌گفتند وسیله نداریم، یا می‌گفتند سنگین است و نمی‌توانیم ببریم و بیاوریم، ما گفتیم



اگر دوست دارید می‌توانیم در منطقه‌ای که شما هستید موکب بزیم و خودتان آنجا را مدیریت کنید. ما وسایل را به شما تحویل می‌دهیم، شما مدیریت کنید ولی هماهنگی همه کارها با ما باشد. این طور شد که ما در پانزده نقطه شهر زنجان موکب زدیم و مدیریت کلی همه کارهایشان با میدان انقلاب که بنده و دوستان دیگر هستیم، انجام می‌شود.

**خدا قوت دهد. در این ایام و اقداماتی که انجام می‌دادید، چیزی بوده که به مذاق شما و دوستانی که کار انجام می‌دادند خوش آمده باشد؟ خاطره خوش یا اتفاق جالبی در این اقداماتی که انجام می‌دادید بوده است یا خیر؟ اگر بوده برای دوستان تعریف کنید.**

نکته جالب این کار این است که جذب این موکب خیلی خوب بوده است. ما الان سیصد یا نزدیک به چهارصد خیاط پذیرش و اینها را شبکه‌سازی کرده‌ایم. شبکه‌سازی در وضعیت بحرانی خیلی کمک می‌کند.

چیز جالبی که می‌خواستم بگویم که شاید تلخ یا شیرین باشد این است؛ نمی‌دانم شنیده‌اید یا نه که چند روز پیش ما چهارده شهید از گردان تخریب دادیم. مادران این شهدا در آنجا خیاطی می‌کردند و این پسران هم همان جا به صورت خودجوش آمده بودند و می‌گفتند ما دوست داریم اینجا بایستیم و مراقب شما باشیم. به قولی رگ غیرت آنها بالا زده بود. این بندگان خدا صبح فردای آخرین شبی که با ما و جلوی موکب بودند به بنده زنگ زدند گفتند که امروز نمی‌توانیم بیاییم چون کار داریم. من گفتم مشکلی نیست. ظهر آن روز یعنی چند ساعت بعد به من زنگ زدند و گفتند بچه‌ها شهید شدند. برای من خیلی تلخ بود. نمی‌دانستم ناراحت شوم یا از اینکه به درجات اعلی رسیدند خوشحال باشم. مادر بزرگ‌های چند تن از شهدا آنجا می‌آمدند و سایرین یا مادرشان و یا همسرشان می‌آمدند. مادر شهید سوری، مادر بزرگ شهید رستم خانی، همسر شهید نبوی می‌آمدند. برایم جالب است، چند روز قبل از آن شهید رستم خانی با مادر بزرگش آمد و چرخش را آنجا گذاشت، گفت خانم امینی من مادر بزرگم را اینجا می‌آورم و کمکش می‌کنم و به او گفتم عزیز اگر برایم دعا نکنی که شهید شوم، دیگر از فردا تو را نمی‌آورم و کمکت نمی‌کنم. مادر بزرگش گفت این چه حرفی است می‌زنی، تو هنوز بچه هستی. دقیقاً همان لحظات جلوی چشمم است و چند روز بعد از آن این اتفاق افتاد که بندگان خدا شهید شدند.

ما از هر قشری در آنجا داریم؛ خانم‌های مانتویی، باحجاب و... شب اول که پیش ما آمدند گفتند شرایط چیست؟ باید محجبه باشیم؟ گفتم نه این چه حرفی است؟ ما از هر قشری



پذیرش داریم. ما از سن ۲۰ سال هم خیاط داشتیم، دختر خانم ۲۰ ساله مجردی بود که آمد و کمک کرد، خانم مسن ۶۵ یا ۷۰ ساله هم بود که آمد و به زور اصرار می کرد که دوست دارم بیایم کمک کنم. گفتم حاج خانم همین که آمدی، نیتت پاک بوده برای ما خیلی ارزشمند است. گفت دخترم من موقع هشت سال دفاع مقدس در پشت جبهه خیلی کمک کردم، الان هم دوست دارم و توانش را دارم که باز هم برای انقلابم کمک کنم. اینها خاطرات جالبی برای من بود.

**الان به طور مثال فرمودید یکسری از برادران بودند که برای حفاظت یا امنیت موکب به ما کمک می کردند، ارکان موکب شما به چه صورت بود، موکب متشکل از چه چیزهایی بود؟**

بچه های امنیت را می گویند؟

**کلا. بخشی از آن این بود که بچه ها می آمدند و امنیت موکب را برعهده داشتند. بخش های دیگر موکب چطور بود؟ مثلاً بخشی از کار بخش اصلی موکب یعنی خیاطان و خانم هایی بودند که خیاطی می کردند، آیا موکب شما بخش دیگری هم داشت یا خیر؟**

یک بخش که خیاط ها می نشینند که گفتم ۲۲ نفر چرخ کار داریم. در قسمتی هم میز مخصوص داریم که برای برش است. موکب ما خیلی بزرگ است، در تصاویری که برای همکاران فرستادم هم مشخص است. قسمتی هم هست که خودمان هستیم؛ افرادی که پذیرش می کنیم با خانم ها صحبت می کنیم، وسیله ها را تحویل می گیریم یا تحویل می دهیم. پس تقریباً سه قسمت است. این بچه هایی که گفتم خودجوش آمده بودند، وگرنه جایی فعالیت ندارند، همان بچه های مسجدی بودند.

**نکته دیگری که مد نظر است و سوال ما است، این است که شما توانستید با ابتکار عمل و دغدغه مندی در شهر زنجان و شهرهای حومه و مناطق اطراف زنجان که پرچم نداشتند و کمبود پرچم داشتند نیازی را برطرف کنید، نیازسنجی به موقع توسط شما صورت گرفت و نسبت به آن نیاز شما ایده خلاقانه و جذابی را تفکر کردید و این ایده را عملیاتی و اجرا کردید. شما هر شب این ظرفیت، حضور و پای کار بودن مردم را مشاهده می کنید، همان تعداد خیاطانی که شما گفتید و خودشان خودجوش بدون اینکه پولی دریافت کنند می آیند، خودشان چرخ خیاطی می گذارند، خودشان پول**



می‌گذارند، از وقتشان می‌گذرند، تا دوازده شب می‌نشینند و خیاطی می‌کنند و پرچم می‌دوزند و این پرچم را به عنوان نکته‌ای که آقای دکتر ناظمی در جلسه قبل فرموده بودند یکی از شعائر ما ایرانی‌ها است، حفظ می‌کنند که بالا برود. الان در زمانی هم هستیم که مدام اخبار می‌آید که شاید توافق شود، شاید دیگر این جنگ به پایان برسد، ما هشتاد و چند شب است که مردم در خیابان‌ها هستند، به نظر شما بعد از جنگ چطور باید این مردم را پای کار نگه داشت؟ چطور می‌شود بعد از جنگ از همین ظرفیت مردم برای سایر زمینه‌ها و سایر رشته‌ها و اقدامات استفاده کرد؟

به نظرم شبکه‌سازی خیلی کمک می‌کند. می‌توانیم در هر بخش شبکه‌سازی خاص خودش را انجام دهیم. ما الان یک گروه جهادی با بانوان خیاطی راه انداختیم، این در وضعیت بحرانی و همه وضعیت‌ها می‌تواند دستگیرمان باشد و دستمان را بگیرد. بخش‌های دیگر هم داریم، افرادی از تجمعات که کارهای خاصی می‌کنند. برای هر بخش اینها را شبکه‌سازی کردند.

می‌خواستم این را بگویم که شبکه‌سازی‌ها در همه موارد به ما کمک می‌کند. الان ما با گروه جهادی بانوان خیاط که راه انداختیم، می‌توانیم بعد از جنگ کارهای عظیمی را به اینها بسپاریم. پارچه‌ها، بنرها، لباس‌ها، کارهایی که خاص هستند و همه جا نمی‌شود روی بعضی حساب باز کرد. نمی‌دانم گفتن آن خوب است یا خیر، لباس‌های نظامی را همه جا نمی‌شود دوخت. خودتان بیشتر اطلاع دارید. ولی ما به راحتی می‌توانیم روی این خیاط‌ها حساب باز کنیم و این لباس‌ها را تحویلشان دهیم. این را هم بگویم که ما از خانم‌هایی که آنجا می‌آیند تست می‌گیریم. اینها خیاط‌های خیلی ماهر و حرفه‌ای هستند و خودشان مزون یا خیاط‌خانه‌ای دارند که در آن چند کارآموز دارند. این برای ما خیلی خوب است. ما می‌توانیم در هر برهه‌ای از زمان از اینها استفاده کنیم.

**نسبت به شبکه‌سازی که داشتید و توانستید افراد را جذب کنید توضیحی فرمودید. نکته خوبی که اشاره کردید این بود که شما محدودیتی قائل نشدید، به طور مثال خانمی را هم که مانتویی بود راه دادید، برای بعد از جنگ مد نظرتان هست که به چه صورت این تفکیک قائل نشود؟ آن همبستگی و وحدت را چطور در همین مسیر حفظ کنیم؟**

بحث جذب خیلی مهم است. نمی‌خواهم تعریف کنم، توسط بنده یا دوستانی که آنجا هستیم جذب بالا بوده است. این باعث شده که بعضی از خانم‌ها که قبلاً مانتویی بودند



ولی بعد از اینکه با ما دوست و آشنا شدند و به این موکب می‌آیند، تحولات زیادی روی آنها انجام شده است و چند درجه تغییر کرده‌اند. ما اگر بتوانیم ارتباطمان را با اینها خوب کنیم و همیشه به هر نحوی هوای آنها را داشته باشیم؛ ما خانم‌ها را اردو بردیم، تفریح کوچک اما جذابی بود و بلکه تفکرات اشتباهی که قبلا داشتند که خانم‌های باحجاب این‌طور و آن‌طور هستند، بعد از اینکه با ما آشنا شدند اگر کاری هم در موکب نداشته باشند به ما سر می‌زنند، می‌گویند دلمان برای شما تنگ شده، می‌خواهیم کمکتان کنیم.

همین ارتباط و رابطه ادامه یابد، صد در صد آینده خوبی هم خواهیم داشت ولی نه تنها در موکب خیاط‌خانه، بلکه در همه جای شهر باید این اتفاق بیفتد. این نکته را اضافه کنم، گروهی به نام نذر پرچم در شهر زنجان دائر کردیم و مطالب مهمی را روزانه در آن گروه ارائه می‌دهیم، در جنگ به هر خبری نمی‌شود اعتنا کرد، ولی در آن گروه خانم‌هایی هستند که خبرهای خیلی مهم و درست را در اختیار بانوان قرار می‌دهند و آنها هم استفاده می‌کنند و برایشان خیلی خوب بوده و اعتمادشان بالا می‌رود. در موکب نذر پرچم دو شیفت کاری که خدمتتان عرض کردم به صورت چرخشی است. ۲۲ خیاط که بعد از ظهر در آنجا کار می‌کنند، شب نخواهید دید و شب عده‌ای دیگر مشغول کار هستند. کار چرخشی باعث می‌شود که از حرفه همگی بتوان استفاده کرد و فرصت و برکتی بوده است که خداوند شامل حال ما کرده است.

**خیلی عالی، الحمدلله. دوستان از محضر شما سؤال کرده‌اند که آیا امکان ارسال پرچم به شهرهای دیگر هم دارید؟ آیا به صورت رایگان ارسال می‌شود یا خیر؟ چگونه است؟**

بله. پرچم‌ها به صورت پک ارسال می‌شود. پوستری در مورد پرچم است که برای خانمی که با ما در ارتباط بودند می‌فرستم، این پوستر طراحی شده و نامه‌ای روی آن گذاشتیم و همراه شاخه گلی در پک قرار می‌گیرد و با پرچمی که خانم‌ها دوخت می‌زنند، ارسال می‌شود. فکر می‌کنم به اطراف زنجان ارسال شده است و از شهرهای دیگر اطلاعی ندارم.

**سؤال این بود که آیا امکان پذیر است به شهرهای دیگر هم ارسال کنید؟**

برای ارسال به شهرهای دیگر باید صحبت کنم.

**لطفا بعد از اینکه با دوستان صحبت کردید، نتیجه را به ما منتقل بفرمایید که ما در اختیار همراهان در مدرسه حرکت بگذاریم و راه ارتباطی شما با دوستان را فراهم کنیم.**



ان شاء الله.

**خانم امینی اگر نکته‌ای هست من در خدمت شما هستم.**

سلامت باشید فکر می‌کنم همه نکات را گفته‌ام. دوست دارم در شهرهای دیگر هم این اتفاق بیفتد.

**ان شاء الله.** این تجربه و طرح شما را در اختیار عزیزان قرار می‌دهیم و امیدواریم بتوانند از این طرح استفاده کرده و در سایر شهرها هم عملیاتی و اجرایی کنند. سؤال کردند که آیا پرچم‌ها رایگان توزیع می‌شود؟ بله. آن طور که خانم امینی فرمودند به صورت رایگان توزیع می‌شود. خانم امینی از شما ممنونم.

در قسمت دوم برنامه در خدمت حاج آقای نامخواه هستیم که ان شاء الله در مورد نکاتی که سرکار خانم امینی فرمودند و سؤالاتی که از محضرشان می‌پرسیم در خدمت شما هستیم. حاج آقای نامخواه در خدمتیم.

آقای نامخواه: خدمت شما و حضار محترم عرض سلام دارم. در خدمت شما هستم.

مقدمه ای خدمت شما عرض کنم. نمی‌دانم از کجای بحث حضور داشتید، طرح خانم امینی، طرحی بود که از دغدغه‌مندی در مورد پرچم در شهر زنجان شروع شده که در بعضی مناطق دیده‌اند پرچم به اندازه کافی موجود نیست. به فکر راه‌اندازی موکبی افتادند که تعدادی خانم‌های خیاط و دغدغه‌مند را دور هم جمع کرده و سنت پرچم‌دوزی را در شهر خودشان راه‌اندازی کنند. پرچم‌ها دوخته و به محلات ارسال شد و سنت پرچم‌گردانی را افزایش داده و توانستند پرچم‌های زیادی را به محلات کم برخوردار زنجان ارسال کنند. ما در معیت شما هستیم و ان شاء الله از صحبت‌های شما استفاده خواهیم کرد که چگونه می‌توانیم از ظرفیت‌های مردمی با کارهای کوچک، اتفاقات بزرگی را رقم بزنیم. در این طرح، موکب و کار کوچکی راه افتاد و توانست کار بزرگی در سطح زنجان را رقم بزند. از بیانات شما در این مورد استفاده می‌کنیم.

بسم الله الرحمن الرحيم. الحمد لله رب العالمين. از اینکه این فرصت در اختیار من قرار داده شده که در این جلسه و جمع باشم خیلی ممنونم. از بخشی از ارائه و تجربه خانم بزرگواری که پیش از من صحبت داشتند، استفاده کردم و باید بگویم آن طور که بزرگواران برگزارکننده جلسه گفتند قرار ما در این بخش از گفتگو این است که به کارهای خردی که در جاهای مختلف توسط دوستان انجام می‌شود، نگاه کلان‌تری داشته و بیرون از روال و روند و از نگاه



کلان به آن کارها نگاه کنیم. اگر در این بخش بخواهم عرائضی در این مورد داشته باشم باید بگویم یکی از دشوارترین کارها را برعهده دارم چون با گذشت حدود هشتاد شب، کاری که همه ما تصور داریم عادی شده، آن بزرگوار توضیح دادند و در کنار خواهران دیگر انجام می‌دهند و حتی همه کارهایی که در این جلسات و نشست‌ها بررسی شده از دوخت پرچم گرفته تا ساده‌ترین کارهای تکان دادن پرچم در این شب‌ها شاید مهم‌ترین کاری باشد که امروزه یک انسان در این سرزمین انجام می‌دهد.

امیدواریم بخاطر گفتن این حرف سرزنش نشوم ولی این یک واقعیت است که اگر یادمان باشد شهید آوینی در مستند شب عاشورایی نوشته بودند نخلستان‌ها مرکز جهان هستند و اگر باور ندارید خود به خیمه یاوران صاحب‌الزمانی بیایید و نوشته بودند این نخلستان‌ها مرکز جهانند و تو بگو مرکز عالم هستند. حاشیه‌اروند است ولی مرکز زمین است چرا که عالی‌ترین بندگان خدا در اینجا گرد آمده‌اند چرا که مرکز جهان است.

ما به اقتضای سن‌مان در این تجمعات بزرگ شدیم و از کودکی در راهپیمایی ۲۲ بهمن، روز قدس و تشییع شهدا و اتفاقات مختلف بودیم، اگر حمل بر جسارت من نشود، در آیین‌های مذهبی عید غدیر و مراسم این‌چنینی بودیم اما همه ما این تجربه را داریم که این اتفاقات این شب‌ها چیز دیگری است و همه احساس می‌کنیم که در محیطی حاضر هستیم که غیر از ۲۲ بهمن حتی سال قبل و غیر از روز قدس و عید غدیری است که در سال‌های قبل داشتیم و هیچ معیاری برای اینکه این ایده شهید آوینی در روایت فتح و مرکز جهان بودن اینجا را توضیح دهیم و با هیچ چیز نمی‌توانیم حاشیه‌اروند را مرکز جهان حساب کنیم.

نه جغرافیا، نه جامعه‌شناسی و فلسفه و هیچ چیز دیگر نمی‌تواند بگوید آنجا مرکز جهان است ولی همه ما مستند را دیده و شنیده‌ایم و واقعا این احساس را داریم که مرکز جهان بوده است و همین‌طور این شب‌ها حاشیه‌اروند نه، حاشیه‌خیابان‌های ما مرکز جهان است و اتفاقات مهمی که معتقدیم در آینده این زمین و عالم رقم خواهد خورد در اینجا پخت و پز می‌شود و آدم‌های مختلف آمده و شایستگی‌شان را نشان می‌دهند که خدا محبت و موهبت خود را به زمین نازل کند.

ظهور انقلاب اسلامی این‌گونه بود که امام می‌گفت انقلاب اسلامی هدیه خداست و ما برای اینکه نشان دهیم شایسته دریافت این هدیه هستیم، نسل‌های قبل از ما سال‌ها مبارزه کردند و روزها و ماه‌ها و هفته‌ها جنگیده و شکنجه کشیدند تا اینکه خدا با همه بی‌نیازی‌اش قانع شد که مردم شایسته دریافت این هدیه هستند. خیلی از افرادی که به



اقتضای تحصیلات، رشته های علوم اجتماعی داشتند و بعضی سنینی داشتند که انقلاب را تجربه کردند، می گفتند این اتفاق آن اتفاقی نیست که در انقلاب اسلامی رقم خورد بلکه چیزی فراتر از آن است. برای من هنوز این اتفاق نیفتاده شاید برای خیلی از ما عادی شده باشد که هر شب در تجمعی می رویم. این کاری که قصد دارم اینجا انجام داده و در چند جمله بگویم از طرفی کاری دشوار است چون این اتفاق واقعا هیچ ابزار محاسباتی نداشته و غیر قابل تحلیل است و همه ما این بعد آن را درک می کنیم و از طرفی نگران هستیم که برایمان عادی شده باشد.

این خانم بزرگوار فرمودند که الان دارند با پرچم ایران کار می کنند. همه یادمان بیاید وقتی اربعین اتفاق افتاد در پنج سال قبل با چه شگفتی از آن یاد می کردیم که اگر این بزرگوار یا بزرگواران دیگر تجربه حضور در موکب های اربعین را داشته باشند تایید خواهند کرد که این حتی اتفاق متمایزی نسبت به آن است. گویا اربعین ضریب پیدا کرده و صدها و شاید بیش از هزار کیلومتر مسیر را می رفتیم تا به نقطه مسیر نجف تا کربلا می رسیدیم و از آنجا این حس و مشابه آن را داشتیم ولی امروز این حس را در تمامی خیابان های سر کوچه و محله و شهر و مکان های مختلف، حسی از این جنس را لمس می کنیم.

از طرفی اتفاقی که به نظر من فراتر از تحلیل است و نباید تحلیل هایی که در ادامه خواهم گفت از عظمت معنوی این اتفاق کم کند. بنده از قم به این جلسه اضافه شده و صحبت می کنم. اساتیدی که در اینجا هستند و نمی خواهم نام ببرم که احتمالا در حریم خصوصی ایشان بوده، این اساتید برای بنده، انسان های رشک برانگیزی هستند و خیلی دوست دارم که انسان هایی اینچنین در زندگی ام بیشتر بودند. این روزها و شب ها می بینم که نه فقط سخنرانی می کنند بلکه می گویند که نذر چله کنید یعنی نیت کنید که چهل شب با نیت بیایید و در دوره ای که ماه ذیقعد و ذیحجه بود، می گفتند چله کلیمیه را بگیرید و هر شب با حضور در خیابان ادا کنید. در قم می بینم که بعضی از این بزرگواران نه در راهپیمایی ها به همراه خانواده، بلکه با آن سن و محاسن سفید و جایگاهی که دارد در گوشه ای از یک فلکه ایستاده و پرچم تکان می دهد. با جایگاهی که دارد و حتی به این فکر نمی کند که مردم من را می شناسند و می گویند این فرد الان باید در یک جایی در حال سخنرانی باشد نه اینکه اینجا به همراه خانواده پرچم گردانی کند. حتما شب های قبل و بعدش هم سخنرانی داشته است ولی آن شب را همراه زن و بچه در فلکه می ایستد و پرچم می چرخاند.

من معنای حرف حاج قاسم سلیمانی را می گویم که می گفت جنگ هایی در پیش است



که شهدای این روزها که شما با غبطه و عظمت از آنها یاد می‌کنید، حسرت می‌خورند که آن شب‌ها کنارشان باشند. ما تا اینجایش را هستیم یعنی من هرچقدر فکر می‌کنم بزرگترین معرکه آخرالزمانی شکل گرفته است و من هیچ جای دیگری بیشتر از خیابان ندارم و نمی‌توانم بهتر از این حضور در خیابان کمک کنم. خیلی‌ها هستند که پای لانچر هستند و کارهای خیلی حساس‌تر و نزدیک‌تر به مرگ را انجام می‌دهند ولی ما تا اینجا را خدا بهمان ظرفیت و توفیق داده است. می‌خواهم بگویم تا همین جا هم همه آن شهدایی که در دفاع از حریم انقلاب اسلامی، کشورمان و در دفاع از حرم حضرت زینب (س) به شهادت رسیدند، حتما حسرت این را خواهند داشت که این شب‌ها کنار ما و در این خیابان‌ها باشند. خیلی باید خدا را شکر کنیم که این شایستگی را داشتیم که تا این حد در این جبهه و نبرد باشیم.

حرف زدن در مورد اتفاقی به این عظمت شاید یک مقدار غیرممکن باشد ولی من با عبور از این عظمت یک مواردی را خواهم گفت. نمی‌خواستم این‌طور شروع کنم و این حرف‌ها را بزنم. حتی اصلاً نمی‌خواستم جملات شهید آوینی را بگویم ولی دقایقی از صحبت‌های خانم امینی را شنیدم و چیزی که می‌گفتند من را از بحث دور کرد. می‌دانم که احتمالاً ایشان و افراد دیگر هشتاد شب است که چنین تجربه‌هایی را دارند ولی احساس کردم که خوب نیست بدون این مقدمه از این بحث عبور کنم و وارد بحث خودم شوم. بنابراین قدر این نعمت و فرصت را بدانیم و برایمان عادی نشود. بعید می‌دانم برای کسی عادی شود. من خودم این‌طور هستم که هر شب تعجب می‌کنم و بعید می‌دانم شبی باشد که ما برویم و بدون احساس تعجب برگردیم.

از اینجا می‌خواهم وارد بحث شوم و برای دوستان ارائه دهم که واقعبینان این است که تجمع خیابانی با همه عظمت و بزرگی‌اش باید امکان امتداد را داشته باشد تا موثر باشد. در مقدمه عرض کردم که ما با یک آیین مذهبی یا ملی مواجه نیستیم. مثال آیین مذهبی، عید غدیر و محرم است. درست است که هر سال دستگاه برپا می‌شود ولی انگار هر کسی جایش را می‌داند، مثلاً یکی می‌داند که باید سیستم صوتی را هماهنگ کند، یکی می‌داند که باید با وضو و ادب پای منبر بنشیند، یکی باید منبر برود و یکی هم باید شعر بخواند. انگار همه افراد جایشان مشخص است. در مورد آیین ملی هم همین‌طور است. مثلاً ۲۲ بهمن خیلی مشخص است که من باید از این نقطه شروع کنم و به این نقطه ختم کنم، این شعارها را بگویم، این پلاکاردها را بگیرم و فرایند و مکانیزم آخر کار هم این است که بیانیه یا قطعنامه را بنویسم. اینها آیین است.



این اتفاقی که این شب‌ها دارد رخ می‌دهد اصلاً آیین نیست. یک نوع رویداد، نهضت است و شوری است که تبدیل به یک جنبش شده است. بنابراین هیچ فرم از پیش تعیین شده ندارد. در این هشتاد شب یک مقداری مشخص شده است ولی اگر مثلاً شب اول به ما می‌گفتند که قرار است هشتاد شب بیایم، نه برای هشتاد شب که برای هشت شب هم شاید آمادگی نداشتیم که پرچم بچرخانیم. یعنی شما اگر خلاقانه‌ترین اتاق فکرها را هم داشتید، نمی‌توانستید بگویید که مثلاً در جایی از زنجان به قدری نیاز به پرچم زیاد می‌شود که یک چرخه‌ای به این شکل ایجاد می‌شود، آدم‌ها به صورت شیفی می‌آیند و پرچم می‌دوزند. از این مورد گرفته تا همه موارد دیگر مثل پلاکارد، شعار، شعرها، احساسات و محل‌های تجمع یک رویداد است. یعنی بی‌سابقه و بدون تجربه قبلی است. بی‌سابقه را به عنوان تجلیل نمی‌گوییم بلکه می‌خواهیم رویدادی است که پیشینه نداشته است بلکه ابداع و ابتکار است.

اصولاً رویدادها کارشان در زندگی جمعی انسان‌ها این است که دگرگونی ایجاد کنند. نمی‌خواهیم وارد مباحث فلسفی بشوم چون بعضاً فیلسوف‌های کلاسیک، مسلمان و جدید به آن پرداخته‌اند. می‌خواهیم یک مثال بزنم؛ مثلاً شش ماه سلسله راهپیمایی‌ها و اتفاقات منتهی به ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ یک رویداد بود. یعنی چه؟ یعنی خارج از نظم موجود یک اتفاق افتاد. بنابراین توانست از یک نقطه‌ای خارج از نظم موجود بایستد و این نظم را دگرگون کند ولی ۲۲ بهمن سال ۵۹، ۶۰، ۸۵، ۸۴، ۹۷ و ۱۴۰۴ رویداد نیست بلکه یک اتفاق منظم است که می‌دانیم چه ساعتی و از کجا شروع و چه ساعتی تمام می‌شود. بنابراین ما در سیر طبیعی جوامع یک اتفاق به نام رویداد داریم. مثلاً وقتی بعضی فیلسوفان پست مدرن می‌خواهند آن را تفسیر کنند به عنوان رخداد یا فیض سکولار تعبیر می‌کنند. می‌گویند جوامع وقتی متحول و دگرگون می‌شوند که در آنها رویداد یا اتفاقی خارج از نظم موجود رخ دهد.

من کمی ابا دارم از اینکه بخواهم وارد این تعابیر و مباحث که اتفاقاً یکی از فیلسوفان پست مدرن معروف اخیر هم صحبت کرده است بشوم بلکه می‌خواهیم بگوییم ما برای این موارد تعابیر دیگری داریم. تعابیری مثل یوم الله داریم. یوم الله به چه معناست؟ مگر امروز، دیروز و همه روزها روز خدا نیست؟ تعبیری که مفسرین در توضیح یوم الله در قرآن برای ما صورت‌بندی کرده‌اند این است که گاهی خدا بی‌واسطه در تاریخ و جامعه حاضر می‌شود. روزهای دیگر هم هست ولی روزهای دیگر از طریق قواعد، انسان‌ها، ساختارها و سنت‌ها حاضر است ولی یک روزهایی خودش بی‌واسطه حاضر است. هیچ‌کس در این



پنجاه سال انقلاب هشتاد روز یوم الله پشت سر هم ندیده است ولی ما داریم می بینیم. بیش از هشتاد شب شده است.

### امشب ۸۴ شب می شود.

ما ۸۴ یوم الله پشت سر هم دیدیم. من همه تجلیل ها را در عین اینکه تحلیل و واقعیت بود گفتم که یک نگرانی را هم بگویم. اینکه این رویداد نتواند دگرگونی لازم را ایجاد کند. عرض کردم که رویداد مثل انقلاب اسلامی خارج از ساختار و نظم موجود رخ می دهد و همه جامعه را دگرگون می کند.

**حاج آقا دقیقاً محل بحث و سوال ما هم همین جا است. اوایل حس دگرگونی را در مردم می دیدیم ولی هشتاد و چند شب که اتفاق افتاد آیا دگرگونی هنوز ادامه دارد؟ و آیا موجب دگرگونی شده است یا نه؟ اگر این تجمعات تمام شد، کلا همه چیز را کنار بگذاریم و بحث دگرگونی صورت می گیرد یا نمی گیرد؟ در ادامه مسیر چگونه خواهد شد؟**

منظورم از دگرگونی، دگرگونی اجتماعی است. به طور طبیعی امکان دارد که خیلی از ما در شب ۸۴ ام حس شب اول، دوم، چهارم، پنجم و دهم را نداشته باشیم اما به قدری تجربه دگرگونی درونی داریم که بتوانیم دگرگونی اجتماعی زیادی را در بیرون رقم بزنیم. بنابراین سوال کلیدی این است که چه عواملی باعث می شود که این دگرگونی که در وجود عاملیت ها، کنشگران، شرکت کنندگان هست به دگرگونی اجتماعی تبدیل شود؟ باید فکر کنیم که برای افرادی که شب ها در تجمع شرکت می کنند چه تعبیری باید به کار برد چون شرکت کنندگان تعبیر اشتباهی است به خاطر اینکه منفعلانه است و آدم ها نمی روند شرکت کنند بلکه خودشان جزئی از رویداد هستند. شاید بشود گفت عاملان، کنشگران، عاملیت ها، رزمندگان و مجاهدان. اینها خودشان حامل یک سطوحی از دگرگونی هستند و اینکه چه چیزی این دگرگونی را در آنها ایجاد کرد را نمی دانیم و باید در مورد آن جداگانه صحبت کرد.

اجمالاً می توان گفت ما همیشه این تصویر و تفسیر را در ذهنمان داشتیم که خون شهید حامل پیام است و الان یک شهید و قربانی بزرگ را داشتیم که پیامش در وجود انسان فوران کرده است این را کنار بگذاریم. می خواهیم بگویم همه حامل یک سطحی از دگرگونی هستیم. پس سوال کلیدی این شد که این دگرگونی حاضر در افراد چگونه می تواند به دگرگونی اجتماعی تبدیل شود؟ مثلاً پنج سال بعد که البته امیدوارم خیابان تا پنج سال بعد ادامه نداشته و واقعا تمام شده باشد چون شاید یک جایی خسته شویم؛ پنج سال یا ده سال بعد که برمی گردیم و این ایام را می بینیم یک



خاطره شورانگیز و نوستالژیک از این ایام نداشته باشیم بلکه این ایام نقطه‌ای بوده باشد که کل ساختارهای فرهنگی، اجتماعی و سیاسی ما دگرگون شده باشد. همان‌طور که وقتی ۲۲ بهمن ۵۷ را به یاد می‌آوریم با اینکه آن دوره را نبودیم، تصویر یک دوره نوستالژیک را نداریم بلکه تصویر یک دگرگونی بزرگ سیاسی-اجتماعی را داریم. این اتفاق باید همان نقش را داشته باشد.

چطور می‌شود آن اتفاق را رقم زد. چطور می‌شود دگرگونی رخ داده در آدم‌ها را به یک دگرگونی اجتماعی تبدیل کرد. اصلاً اتفاق ساده‌ای نیست که بگوییم اگر ما کنار بنشینیم باز هم این اتفاق به‌طور طبیعی رخ می‌دهد و خدا خودش درست می‌کند. همان‌طور که در ۲۲ بهمن ۵۷ لحظه‌ای که انقلاب پیروز شد اگر کنشگران و انسان‌های آن انقلاب کنار می‌نشستند، انقلاب نمی‌توانست پیش برود.

کتاب سفر سرخ که زندگی‌نامه سید حسین علم‌الهدی است و سال‌ها قبل منتشر شده و مرتب تجدید چاپ می‌شود. نویسنده این کتاب کسی است که با شهید علم‌الهدی در هویزه بوده و سعی کرده است ناظر به واقعیت بنویسد. آنجا حسین علم‌الهدی بسیار اضطراب دارد که اگر انقلاب پیروز شود تازه کار بسیار سخت‌تری شروع می‌شود که حجمش خیلی بیشتر از کار قبلی یعنی مبارزه است. می‌خواهم بگویم که نگرانی اصلی این است که کنشگر و انسان اصلی که این شب‌ها در خیابان است تصور کند که این حضور در خیابان پایان عملیاتش است. لحظه‌ای که این فکر را کند، لحظه شکست این حرکت است.

ما باید تلاش کنیم همان اتفاقی که در انقلاب ۵۷ رخ داد را رقم بزنیم. چه اتفاقی؟ انسان دگرگون شده انقلاب ۵۷ تلاش کرد دگرگونی خودش را به نهادهای اجتماعی تبدیل کند. من بگویم قصه از چه قرار بوده است. مطالبی که می‌گویم عین سخنرانی امام خمینی است. می‌گوید پنج، شش سال منتهی به انقلاب، یک انسانی است که از یک آژان یا پاسبان می‌ترسد. اصلاً خرداد سال ۴۲ همین‌طور است. بعد از خرداد ۴۲ و آن هشدار و مقابله خیابانی که با حرکت و نهضت می‌شود یک فضای رکود و رخوت کلی ایجاد می‌شود. جوهره آن اتفاقات ترس است، حداقل امام به ما می‌گوید که ترس است. آن انسان به تعبیر آن زمان از یک ژاندارم و گروه‌باز می‌ترسید.

بعد این انسان به یک نقطه‌ای می‌رسد که از تانک و گلوله نمی‌ترسد و می‌گوید بزن، هرچه بشود. می‌دانید محور آن دگرگونی چیست؟ محور آن دگرگونی و یکی از مهم‌ترین ویژگی‌هایش شجاعت و ترس است. شجاعت و ترس خیلی مهم است. شجاعت معادل وجود است. یعنی انسانی که شجاع‌تر است، وجود بیشتری دارد.



حالا من نمی‌خواهم بحث فلسفی‌اش را باز کنم ولی می‌خواهم بگویم فرض کنید، همه اینها که می‌خواهم بگویم برای لحظه پیش از انقلاب است، برای مثال امام می‌گوید یک انقلاب انسانی رخ داده است. این انسان در لحظه‌ی قبل از این انقلاب اسلامی، یک ویژگی‌هایی دارد که در لحظه‌ی بعد از انقلاب، این ویژگی‌ها کاملاً دگرگون شده است. یعنی برای مثال از ترس به شجاعت، از خوف به امن تبدیل شده است. اینها عین تعبیر امام است. از بی‌توجهی به سرنوشت عمومی، به یک انسان معطوف به سرنوشت؛ از یک انسان خودخواهی که می‌خواهد زندگی خودش را راه بیاندازد، به یک موجود معطوف به تعاون، یاری دیگران، ایثار و... تبدیل شده است.

انسان انقلاب اسلامی چه کاری می‌کند؟ من می‌خواهم تاکید کنم که فردای ۲۲ بهمن، یعنی ۲۳ بهمن، از ۲۲ بهمن مهم‌تر است. چرا؟ چون این انسان تصمیم می‌گیرد که من یک آدمی هستم که باید دیگران را یاری کنم، من دیگر آن آدم قبلی نیستم و آدم معطوف به یاری دیگران هستم، شروع می‌کند و هسته‌هایی را شکل می‌دهد که این هسته‌ها باید به محرومان و یا کسانی که از توسعه نامتوازن حاشیه، پیرامون قبل از انقلاب اسلامی، متضرر بودند، در مناطق مختلف بروند و بعد به جنوب شهرها و حاشیه شهرها، به روستاها، کشیده می‌شوند.

به آنها کمک می‌کنند، درو کنند و بعد کم کم یک هسته‌هایی شکل می‌گیرد که به آن «جهاد سازندگی» می‌گویند. کمی که اوج می‌گیرد، امام پیام می‌دهد که این خیلی کار خوبی است «همه با هم جهاد سازندگی» یعنی اصلاً این تصویر را از ذهنمان بیرون کنیم که امام می‌گوید جهاد سازندگی و بقیه دنبال جهاد سازندگی می‌روند و یک نهادی تشکیل می‌شود. اصلاً اینطور نیست. یکسری هسته‌ها هستند که همدیگر را پیدا می‌کنند و امام می‌بیند یک کار خوبی است می‌گوید «جهاد سازندگی». همه با هم می‌روند و جهاد سازندگی را شکل می‌دهند و بعد هم جهاد سازندگی تادو، سه سال اساسنامه هم ندارد. بعد در مسیر وزارتخانه شدن و بعد در مسیر انحلال و اضمحلال و... می‌رود و بعد کاملاً از بین می‌رود.

بعضی دیگر از این نهادها مانند «بنیاد مستضعفان»، تعبیر امام این است که به ضد خودش تبدیل می‌شود. امام در ایامی که برای نوروز ۵۹ دارد؛ یعنی ببیند، بهمن ۵۷ انقلاب شده است، یک سال و دو، سه ماه بعد امام می‌گوید آیا درست است که بنیاد مستضعفین، بنیاد مستکبرین شده است؟ یعنی خیلی از این نهادها می‌روند که به ضد خودش تبدیل شوند. بنابراین این اصلاً شوخی ندارد و اینطور نیست که چون آدم‌های آن نهادها و آدم‌هایی که در جهاد سازندگی هستند، اخلاص دارند؛ آن اخلاص باعث چیزی شود. ولی می‌خواهم بگویم چه اتفاقی می‌افتد؟ انسان انقلاب اسلامی، انسان ۵۷، معطوف به عدالت است، هیئت هفت نفره زمین تشکیل می‌دهد که



زمین توزیع کند و عدالت را برقرار کند. معطوف به تغییر نظم انباشت ثروت در دوره سابق است، شروع می‌کند و بنیاد مستضعفین را شکل می‌دهد. این جهاد سازندگی که گفتیم، تقریباً الگوی تمام نهادهای انقلاب است. هیچ‌کدام حالت بالا به پایین، نهاد ندارند. چه هستند؟ آن لحظه‌ای هستند که نهضت می‌خواهد به نهاد تبدیل شود. این لحظه و اتفاقی است که باید رخ بدهد. چه اتفاقی باید رخ بدهد؟ آن اتفاق این است که خیابان می‌تواند منبع قدرت برپایی یک نظم جدید باشد.

ما دنبال برپایی نظم جدید در جامعه‌مان هستیم، به جهان کار نداشته باشیم. ما به تعبیر رهبر شهید انقلاب در همین جامعه، عقب‌ماندگی در عدالت داریم. در همین جهانی که داریم زندگی می‌کنیم، یک نظم نابرابر داریم. ما باید این نظم‌ها را تغییر بدهیم. این به قدرت احتیاج دارد. خیابان امکان قدرت است. ولی وقوع و استمرارش نیست. وقوع و استمرارش چیست؟ به نهادمند شدن، به نهادینه شدن است. به اینکه فرض بفرمایید اگر امروز جنگ تخصصی‌ترین کار نظامی است، با خیابان دارد پیش می‌رود، یعنی فرمانده نظامی ما می‌گوید جنگ را، برای مثال می‌گوید این خیابان پشتوانه من است، اصلاً این خیابان بگوید کجا را بزنم! وقتی این اتفاق دارد در این سطح رخ می‌دهد، ما باید این توانایی را داشته باشیم که با نهادمند شدن آن در آینده جامعه هم نظم مطلوب خودمان را ایجاد کنیم.

نهادمند شدن یعنی چه؟ یعنی اینکه این محله امروز به پرچم احتیاج دارد. فردا به چیزهای دیگری احتیاج دارد. فردای پس از جنگ، نیازهای دیگری دارد. یعنی جنگ را امروز بگیریم، ما امروز میانه جنگ هستیم، فردای بعد از جنگ، این به چیزهای دیگری احتیاج دارد. و همان‌هایی که امروز پرچم می‌دوزند؛ فردا، می‌توانند آن نیاز را هم برطرف کنند. همان‌هایی که امروز، در پیچیده‌ترین وضع اجتماعی، در زیر آتش دشمن، با خیابان امنیت را به وجود آوردند؛ فردا هم می‌توانند. دیگر حالا اینها که با ترامپ یا کریه‌ترین دیکتاتورهای عالم درگیر شدند، نمی‌توانند چهار دربار کوچک که در شهر یا استان نابرابری و فساد ایجاد کرده‌اند، و ظلم می‌کنند، نمی‌توانند آنها را ساماندهی کنند و راه بیاندازند و کنار بزنند؟ حتماً می‌توانند.

فاصله نقطه‌ای که ما هستیم، با فاصله آن وضعیت؛ ساماندهی، سازماندهی و تشکل‌یابی است. محله تشکل پیدا کند، کارگران تشکل پیدا کنند، معلم‌ها تشکل پیدا کنند، زنان سرپرست خانوار تشکل پیدا کنند، اجاره‌نشین‌ها تشکل پیدا کنند. اگر این تشکل‌یابی رخ بدهد و تشکل‌یابی با آگاهی تجربه تشکل‌یابی‌های پیشین باشد. یعنی برای مثال در تشکل‌یابی انقلاب اسلامی، تشکل‌یابی شکست خورد. یک دهه بعد، نهاد بر جنبش و نهضت چیره شد. آن زمان داشتیم فکر می‌کردیم که ما جنبش را به جهاد تبدیل کنیم. به نهاد تبدیل شد. جهاد به نهاد تبدیل شد. به



یک سازمان رسمی تبدیل شد. ما شکست خوردیم و دیگر نمی‌توانستیم در جهاد آخر دهه هشتاد همان کاری را کنیم که با جهاد اول دهه شصت می‌کردیم و شکست خوردیم.

### کما اینکه در نهضت سوادآموزی این اتفاق افتاد.

ولی از این تجربه‌ها درس بگیریم. حتی اگر سرزنش نشوم، می‌توانم بگویم که در دهه‌های بعد هم این شکست تکرار شد. یعنی مدام گفتیم می‌خواهیم یک نهادهای مردمی شکل بدهیم، الان یک انبوهی از نهادها و تشکل‌های مردمی داریم که یا درگیر آیین‌ها هستند یا حداکثر عید غدیر و هیئت و... دارد برگزار می‌کند، گفتیم اینها کار اجتماعی است. اینها کارهای فلان است. اینها را بنیاد فلان یا قرارگاه فلان و فلان انجام بدهد، این هم شکست است. این هم تکرار آن شکست است.

ممکن است بگویید که چرا دارید این حرف‌ها را اینجا می‌زنید؟ من که دارم پرچم می‌دوزم. من که دارم شربت می‌دهم. من که دارم پرچم تکان می‌دهم. بزرگواران، باید بدانیم که دقیقا باید همین‌جا این مسئله پاسخ پیدا کند. هیچ کس در حوزه، دانشگاه، در اتاق‌های فکر، در فلان پژوهشکده‌ها و اندیشکده‌هایی که از پول ما، از پول مالیات و سهم نفت و نسل آینده ما برداشته شده است، فکر نمی‌کنند، نمی‌توانند فکر کنند و اصلا صلاحیت فکر کردن ندارند.

اصلا این دوگانه غلط است که یک عده باید فکر کنند، یک عده باید پرچم تکان دهند، پرچم بدوزند. همان‌هایی که پرچم می‌دوزند، پرچم تکان می‌دهند، شربت می‌دهند و خیابان را رها نمی‌کنند، همان‌ها برای فکر کردن، شایسته‌ترین آدم‌ها هستند. همان‌ها هستند که باید فکر کنند. همان‌ها هستند که این مسئله، مسئله‌شان است. بقیه که مسئله‌شان نیست. بقیه که نوعا نگه‌دارنده‌های وضع موجود هستند. جزء این نظم هستند که می‌خواهد تغییر کند. چه کسی باید به اینکه این نهادمند شدن چطور باید اتفاق بیافتد فکر کند؟ همان کف خیابان است. همان کف خیابان است و اصلا فقط برای شهید شدن نیست. برای این است که آن نظم بعد از جنگ را هم ساماندهی کند و صورت‌بندی کند.

حالا باید از پایین فکر کنیم. فکر کنیم که چطور می‌شود حضور این هشتاد و چند شب در خیابان را، اول فکر می‌کردیم باید خیلی سریع باشد، الان که هشتاد شب آمده‌ایم، فکر کنم و امیدوارم حداقل یک هفتاد، هشتاد شب دیگر هم ادامه داشته باشد، فکر کنیم چگونه می‌شود بعد از هشتاد و چند شب دیگر یا هشت سال؛ آمدیم و این جنگ هم هشت سال طول کشید. همه این هشت سال را مطمئنا در خیابان می‌آییم. اشکالی ندارد. ولی بعد از هشت سال، چه کار کنیم که این آدم‌هایی که هر شب شانه‌به‌شانه هم ایستادیم و در محله پرچم تکان دادیم، همدیگر را گم نکنیم؟ در معادلات



اقتصادی- اجتماعی کلان همدیگر را گم نکنیم. در انتخاب‌های سیاسی و مشارکت‌ها، همدیگر را گم نکنیم.

بزرگواران این حرف هم تلخ است ولی آن کسانی که بعد از هشت سال از حاشیه ارونند که مرکز جهان بود، به شهر برگشتند، همدیگر را گم کردند! نظم سیاسی- اجتماعی، چگونگی توسعه، اینها دست کس دیگری افتاد! مسیر جور دیگری پیش رفت. آنها هشت سال، ما الان هشتاد شب است دور هم هستیم، آنها هشت سال در مرکز جهانشان دور هم بودند. وقتی به شهر آمدند، اینکه سیاست‌های اقتصادی- اجتماعی و توسعه چگونه باشد، توزیع ثروت و قدرت چگونه باشد، اینها را از دست دادند. آنها جنگیدند ولی کسان دیگری جامعه را اداره کردند!

این تجربه تکرار نشود. چطور می‌شود این تجربه تکرار نشود؟ با اینکه همه این نیروی عظیمی که این همه شب در خیابان آمده است، به این هم فکر کند و به نظرم حتما می‌تواند. به این فکر کند که من باید بعد از هشت سال یا بعد از این مدت، بعد از جنگ و فردای جنگ هم من باید شهر را سامان بدهم. اگر من کنار بایستم، شهر را «کریاسچی‌ها» سامان بدهند، این شهر نابرابر خواهد بود. او هم این نابرابری موجود را بازتولید خواهد کرد، تکرار خواهد کرد.

بخشید این عرض آخرم است. حواسم به زمان هست. چه کسی از ماست که پرچم جمهوری اسلامی را در عمرش احترام نکرده باشد؟ همه احترام کرده‌اند. ولی هیچ کدام از ما نمی‌توانیم بگوییم نسبتی که این هشتاد شب با پرچم پیدا کرده‌ایم، اصلاً زیبایی‌ای که در این پرچم دیده‌ایم، با آن هشتاد و چند شب قبل متفاوت بوده است. یعنی هشت اسفند، پرچم آنقدر پیش ما عزیز و محترم نبود. هشت اسفند هیچ کدام از این خانم‌ها فکرش را نمی‌کردند یک روزی در حاشیه ارونند، در حاشیه‌ی مرکز جهان، پرچم بدوزند. هیچ وقت فکرش را نمی‌کردند که این کار را کنند.

امروز، این پرچم، به نظرم نماد ایران است، نماد جامعه ماست. این پرچمی که هشتاد و چند شب است که به صورت نمادین دست ماست، باید فردای جنگ زمین بماند؟ باید تجربه‌ای را که بعد از انقلاب ۵۷ داشتیم، تجربه‌ای که بعد از جنگ هشت ساله داشتیم، تکرار شود؟ اگر نباید تکرار شود، تنها نیروهایی که جلوی تکرار این تجربه یک مقدار شکست خورده، حالا نمی‌خواهم بگویم تجربه شکست خورده، ولی بالاخره در بعد خودش شکست خورده و منحل شده، به اضمحلال و سازمان و نهاد تبدیل شده، تنها کسانی می‌توانند جلوی تکرار این تجربه را بگیرند، همین نیروی داخل خیابان است. اینها واقعی‌ترین نیروی سیاسی- اجتماعی امروز ایران هستند. اینها واقعی‌ترین نیروی سیاسی- اجتماعی مترقی امروز ایران هستند.



اگر الان دوستان بپرسند، جلسه بعد جستجو و استعلام کنند که چند حزب در وزارت کشور ثبت شده است و وجود دارد؟ سیصد و خورده‌ای است. آنها تقلبی است. آنها نیروی واقعی نیستند. تنها نیروی واقعی سیاست در ایران همین‌ها هستند. من دوست دارم بگویم همین ما هستیم، ولی نه، من واقعا خودم را انقلابی نمی‌گویم ولی همین ما هستیم. همین خانم‌هایی هستند که دارند پرچم می‌دوزند. حاشیه پرچم ایران را می‌دوزند. فردای جنگ، همان‌ها باید حاشیه جامعه ایران و حاشیه کشور ایران را شکل بدهند. دیگران صلاحیت ندارند.

این جووری نباشد که چرخ خیاطی خاموش شود و به خانه برگردیم و آن سیصد و چند حزب، حالا همه‌شان نه، ولی اغلبشان، چرا همه‌شان! که فایده خاصی برای ایران در روزهای دشوارش ندارند، آنها آدم‌های بعد از جنگ شوند، ما آدم‌های روز جنگ و سختی شویم! روزهای خوش و برنامه‌ریزی و توزیع ثروت و توزیع قدرت و توسعه با آنها باشد، جنگ و این چیزها هم با ما باشد. این کاری که آن خانم دارد انجام می‌دهد، دارد حاشیه پرچم را می‌دوزد، دارد حاشیه‌ی ایران را حفظ می‌کند، مرزهای ایران را حفظ می‌کند.

بزرگواران دیدید؛ آقای آیت‌الله جوادی آملی، که در پیام رهبر انقلاب هم اشاره شد، این آدم کسی است که نفسش بوی قرآن می‌دهد، هزاران صفحه تفسیر قرآن نوشته است. آن آدم این تصویر و این عظمت را می‌بیند به گریه می‌افتد. چنین آدم‌ها و چنین عظمتی باید فردای ما را شکل بدهد، نه اینکه امروز جنگ تمام شود و ما به خانه‌هایمان برگردیم و فردا کس دیگری باشد. برای این یک فکری کنیم. باید این رای یک کاری بکنیم. این موضوع مهمی است که ما این شب‌ها و این روزها با آن مواجه هستیم. عذرخواهی می‌کنم اگر عرایض طولانی شد.

**ممنونم، حاج آقا خیلی لطف کردید.**

در خدمتتان هستم.

**سلامت باشید. از نکات ارزنده‌ای که بیان فرمودید خیلی متشکرم. قطعا دوستان از بیانات شیوا و ارزنده‌ی شما استفاده کردند. خیلی لطف کردید. از لطف و محبت شما ممنونم.**

خواهش می‌کنم.

**اگر امر دیگری هست ما در خدمتتان هستیم.**

بزرگوارید. سلامت باشید.

